

مَنگ

فروردین ماه ۱۴۰۴

ویژمانامه‌ی نوروزی
پلتفرم تبادل رمزارز
نوبیتکس



بهارنوبیتکس

اولین عیدی دیجیتالی من

باب اسفنجی و فرمول سری کریپتوبرگر



به نام خدای خوبی‌ها

سلام دوستای مهربون!

من امیرحسین راد هستم، مدیرعامل نوبیتکس. شاید پرسید نوبیتکس چیه؟ نوبیتکس دروازه‌ای به دنیای آینده است! جایی که پول‌ها دیگه فقط اسکناس کاغذی نیستن، بلکه به صورت دیجیتالی روی اینترنت جابه‌جا می‌شن، بدون اینکه به هیچ کشوری تعلق داشته باشن.

توی نوبیتکس، آدم‌ها می‌تونن این پول‌های دیجیتالی رو بخرن، بفروشن یا برای آینده‌شون ذخیره کنن، درست مثل یه قلک جادویی، اما دیجیتالی!

اما قبل از اینکه درباره‌ی این دنیای دیجیتال بدونیم، یه چیز خیلی مهم‌تر وجود داره: یاد گرفتن راه و روش درست برای نگه داشتن و استفاده از چیزایی که داریم! تا حالا شده قلکت رو باز کنی و با خودت فکر کنی که همش رو خرج کنی، یه کمی نگه داری، یا صبر کنی تا پر بشه و یه چیز باارزش‌تر بخری؟ این یعنی یاد گرفتن تصمیم‌گیری درست!

ما توی نوبیتکس می‌خوایم شما از همین حالا یاد بگیرید که چطور هوشمندانه و دقیق برای آینده‌تون تصمیم بگیرید. دنیای آینده پر از فرصت‌های قشنگه، اما این شما هستید که انتخاب می‌کنید چطور ازشون استفاده کنید. پس کنجکاو باشید، یاد بگیرید و همیشه برای رشد خودتون تلاش کنید. ما هم در این مسیر کنار شما هستیم!

امیرحسین راد
مدیرعامل نوبیتکس

پول‌های رنگی

دوستم به من قرض داد
یه پول به رنگ آبی
رفتیم باهم خریدیم
آبیوهی گلابی

گفتم بهش که فردا
پولت رو پس میارم
از پول‌های قلکم
یکی‌ش رو برمی‌دارم

آبی اگه نداشتی
قرمز میارم برات
یا سکه‌ی بنفشه‌ی
هم‌رنگ این آب‌نبات

دوستم جواب داد: چطور
نو این همه پول داری
مگه نوبی خونه‌تون
یه قلک غول داری؟!





ماجرای نوروئی با مربع‌های جادویی

علی پسر کنجکاو و باهوشی بود. او همیشه دوست داشت چیزهای جدید یاد بگیرد. یک روز در تعطیلات نوروز، وقتی با تبلتش بازی می‌کرد، ناگهان یک پیام عجیب روی صفحه ظاهر شد که نوشته بود:

آماده‌ی یک سفر هیجان‌انگیز به دنیای دیجیتال هستی؟ روی دکمه شروع کلیک کن!

علی بی‌معطلی روی دکمه زد. یکهو نور شدیدی اطرافش را گرفت. وقتی چشم‌هایش را باز کرد، توی یک شهر بود. شهر پر از مربع‌های جادویی، آدم‌های عجیب و سکه‌های رنگی بود. رباتی به اسم نوبیت جلو آمد و گفت: «به سرزمین بلاک چین خوش آمدی!»

علی با تعجب پرسید: «بلاک چین چیست؟ اینجا کجاست؟»

نوبیت جواب داد: «بلاک چین یعنی زنجیره‌ای از مربع‌های جادویی که اطلاعات مهم را نگه می‌دارند، جوری که هیچ‌کس نتواند آن‌ها را تغییر دهد. مثل یک دفتر جادویی که همه می‌توانند در آن بنویسند، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند نوشته‌های قبلی را پاک کند!»

علی متعجب نگاه کرد. مربع‌ها مثل آجرهایی بودند که به هم وصل شده بودند. روی هر کدامشان هم چیزهایی نوشته شده بود. علی پرسید: «پس اینجا مثل یک دفتر خیلی بزرگ است که همیشه اطلاعاتش را حفظ می‌کند؟»
نوبیت سر تکان داد و گفت: «دقیقاً! و در این دنیا، یک چیز دیگر هم خیلی مهم است: رمزارز یا سکه‌ی دیجیتال!»
علی پرسید: «رمزارز چیه؟»

نوبیت توضیح داد: «رمزارز یک جور سکه‌ی جادویی است که فقط در دنیای دیجیتال وجود دارد. مثل سکه‌هایی که در بعضی بازی‌ها جمع می‌کنی، اما این یکی واقعی و با ارزش است.»

علی هیجان‌زده گفت: «من هم می‌توانم از این رمزارزها داشته باشم؟»
نوبیت لبخند زد و گفت: «البته! اما اول باید سه مأموریت انجام دهی. **مأموریت اول:** پیدا کردن کیف پول دیجیتالی.»
و ادامه داد: «هرکسی توی این دنیا باید کیف پول دیجیتالی داشته باشد تا سکه‌هایش را در آن نگه دارد. بیا برویم یکی برای تو پیدا کنیم.»

علی وارد یک مغازه شد. فروشنده به او یک کیف پول دیجیتالی داد که فقط با یک رمز مخصوص باز می‌شد.

علی پرسید: «رمز را چطور حفظ کنم؟»

نوبیت جواب داد: «هیچ‌وقت رمز کیف پولت را به کسی نده. این رمز، کلید جادویی تو برای نگه داشتن سکه‌های دیجیتال است.»



علی رمز را یادداشت کرد و داخل جیبش گذاشت.
نوبیت لبخندی زد و گفت: «**مأموریت دوم:** کسب اولین رمزارز! حالا وقتش رسیده که اولین رمزارز خودت را داشته باشی. در دنیای دیجیتال می‌توانی با حل معما، انجام کارهای مفید یا بازی‌های مخصوص، سکه به دست بیاوری.»
علی هیجان‌زده پل گفت: «پس بگذار امتحان کنم.»
ناگهان جلوی علی یک صفحه‌ی نورانی باز شد. روی صفحه، چند عدد پشت سر هم نوشته شده بود، اما یکی از آن‌ها جا افتاده بود.
نوبیت گفت: «این یک معمای بلاک‌چین است. عدد بعدی را پیدا کن تا اولین رمزارزت را بگیری.»

علی با دقت به عددها نگاه کرد و گفت: «ده، بیست، سی...

خب، معلوم است که عدد بعدی باید چهل باشد.»

بلافاصله صفحه درخشید و یک سکه‌ی طلایی

درخشان در کیف دیجیتالی علی ظاهر شد.

هیجان‌زده گفت: «جانمی جان! اولین رمزارزم

را گرفتم!» بعد با ذوق و شوق اطراف را نگاه

کرد تا راهی برای به دست آوردن رمزارزهای

بیشتر پیدا کند. درست همان لحظه،

مردی جلوی علی ایستاده بود و تابلوی

شکسته‌ای را نگاه می‌کرد.



علی جلورفت و پرسید: «مشکلی پیش آمده؟»
مرد جواب داد: «بله، تابلو مغازه‌ام خراب شده. اگر کسی یک نقاشی قشنگ بکشد، می‌توانم با آن تبلیغ کنم، اما کسی را ندارم که این کار را بکند.»
علی عاشق نقاشی بود برای همین گفت: «من می‌توانم یک نقاشی برایتان بکشم.»

مرد خوشحال شد و گفت: «عوضش من هم بهت رمزارز می‌دهم.»

علی نشست و با دقت یک تابلو رنگارنگ و زیبا برای مغازه طراحی کرد. کارش که تمام شد، مرد با خوشحالی نقاشی را گرفت. در ازای آن، چند سکه‌ی دیجیتالی دیگر به کیف پول علی اضافه کرد.

علی با خوشحالی گفت: «جانمی جان! حالا کیف پولم پر از سکه‌های دیجیتالی شده!»
نوبیت با افتخار به او نگاه کرد و گفت: «آفرین! حالا یاد گرفتی که با فکر کردن، کار کردن و کمک به دیگران، می‌توانی در دنیای دیجیتال دارایی به دست آوری.»

علی با لبخند کیف پولش را نگاه کرد و با خودش فکر کرد: «پس این یعنی دنیای رمزارزها. چقدر هیجان‌انگیز است!»
نوبیت گفت: «**مأموریت سوم:** خرج کردن یا پس‌انداز؟ حالا که سکه‌های دیجیتالی داری، وقتش رسیده تصمیم‌گیری که می‌خواهی همه‌شان را خرج کنی یا پس‌انداز کنی؟»

علی نگاهی به فروشگاه‌های دیجیتالی انداخت و دید که می‌تواند با سکه‌هایش کلی چیز بخرد؛ بازی، خوراکی و حتی بلیط ویژه برای ماجراجویی‌های جدید. اما بعد یادش افتاد که بعضی‌ها سکه‌هایشان را نگه می‌دارند تا بعدها ارزششان بیشتر شود. این بود که گفت: «من بخشی از آن را خرج می‌کنم، ولی بیشترش را پس‌انداز می‌کنم. شاید یک

روزی بتوانم چیزهای مهم‌تری بخرم.»

نوبیت با خوشحالی گفت: «آفرین! حالا

قوانین دنیای دیجیتال را یاد گرفتی.»

بعد از انجام مأموریت‌ها، نوبیت گفت:

«وقتش رسیده به دنیای خودت

برگردی. فقط یادت باشد حالا یک

شهروند دیجیتالی هم هستی.»

ناگهان نور شدیدی صفحه را پر کرد.

علی چشم‌هایش را بست. وقتی باز

کرد، دوباره روی تخت اتاقش نشسته

بود. البته کیف پول دیجیتالی‌اش هنوز

روی صفحه‌ی تبلتش بود. خوشحال گفت:

«جانمی جان! انگار همه‌چیز واقعی بود! حالا

من در دنیای دیجیتال دارایی دارم!»

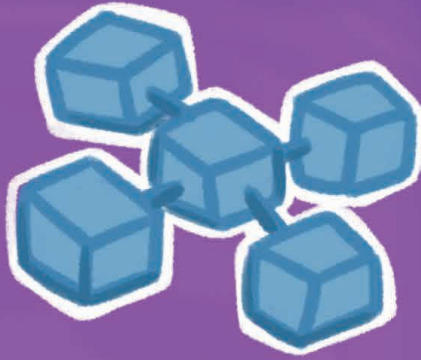


پیداکن و وصل کن!

• جایی که مزار
نله می داریم و
نمی دهیم.

• یک دفتر جاد
دخیره می کنه و
آن را تقسیم ده

• سکه ای که فق
وجود دارد و
یا خرج کنه.



بلاکچین



رمز ارز



کیف دیجیتال



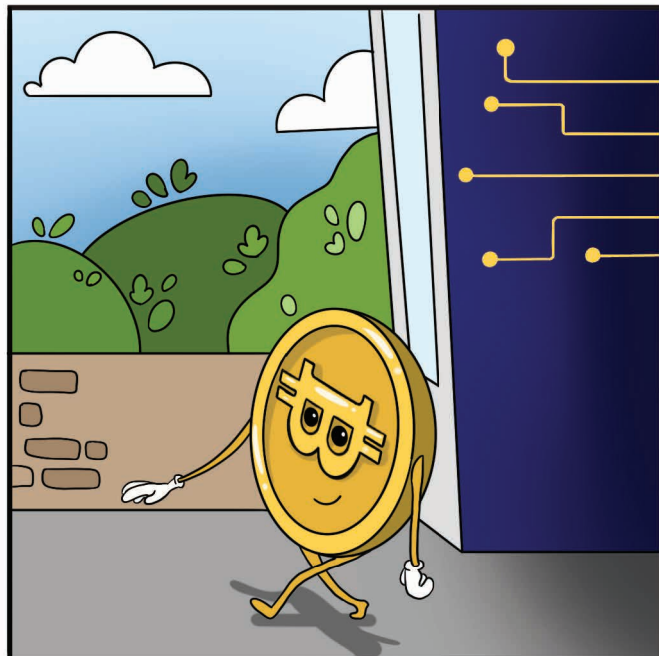
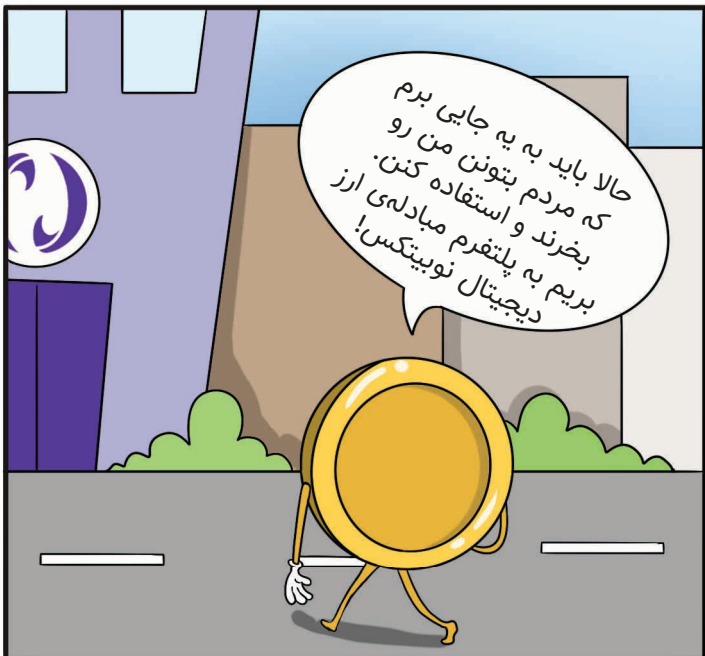
ارزهای خود را در آن
مهر آن را به کسی

و بی که اطلاعات را
هیچ کس نمی تواند

تو در دنیای دیجیتال
می توان آن را ذخیره







واای! حالا من دارم به کیف پول دیجیتال تو سفر می‌کنم!

اینجا به مسیر امنه که همه‌ی تراکنش‌ها ثبت می‌شن و هیچ‌کس نمی‌تونه تغییرش بده!

برای رسیدن به تو، باید از بلاک‌چین عبور کنم!

کیف پول دیجیتال



—
—
—



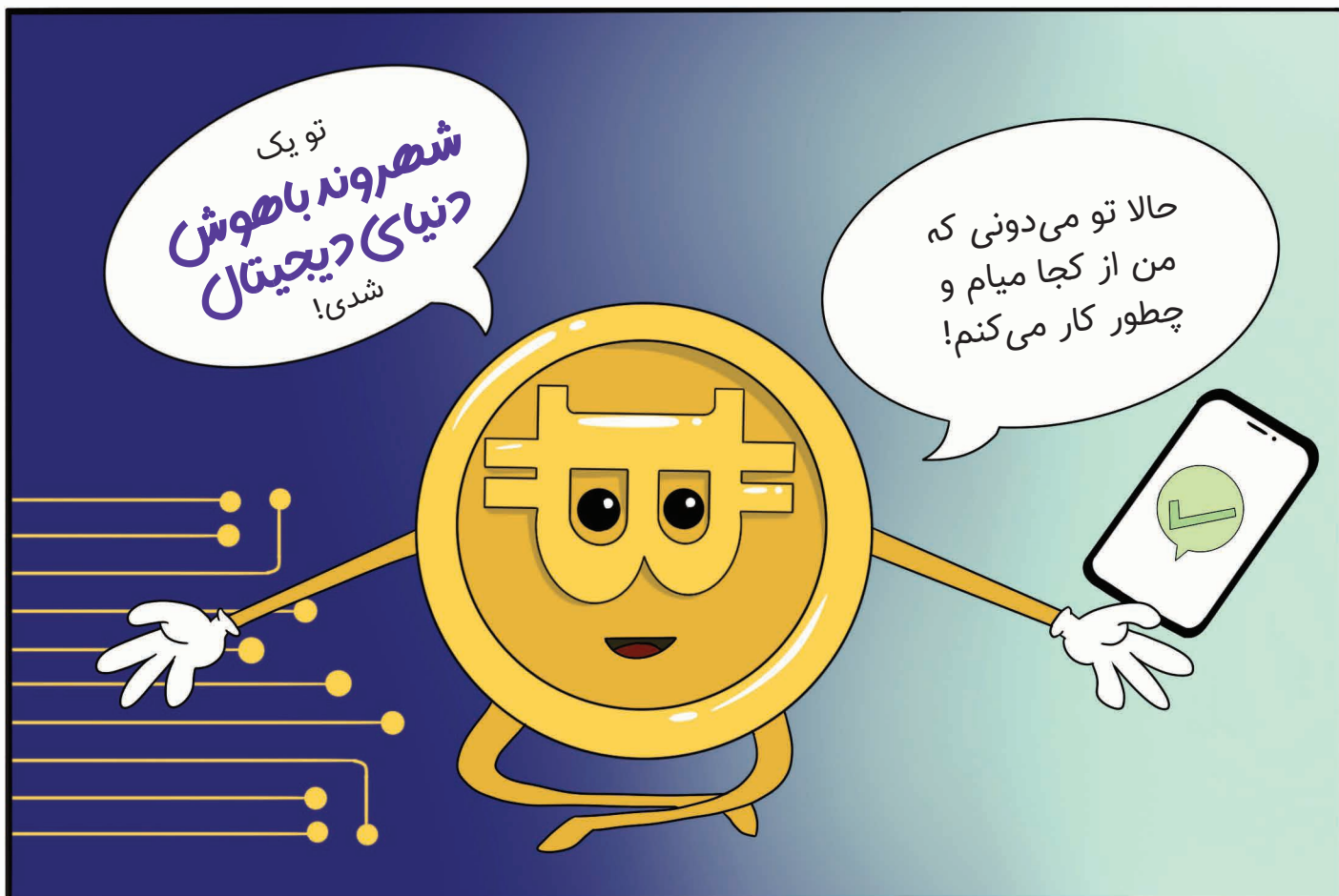
—
—
—



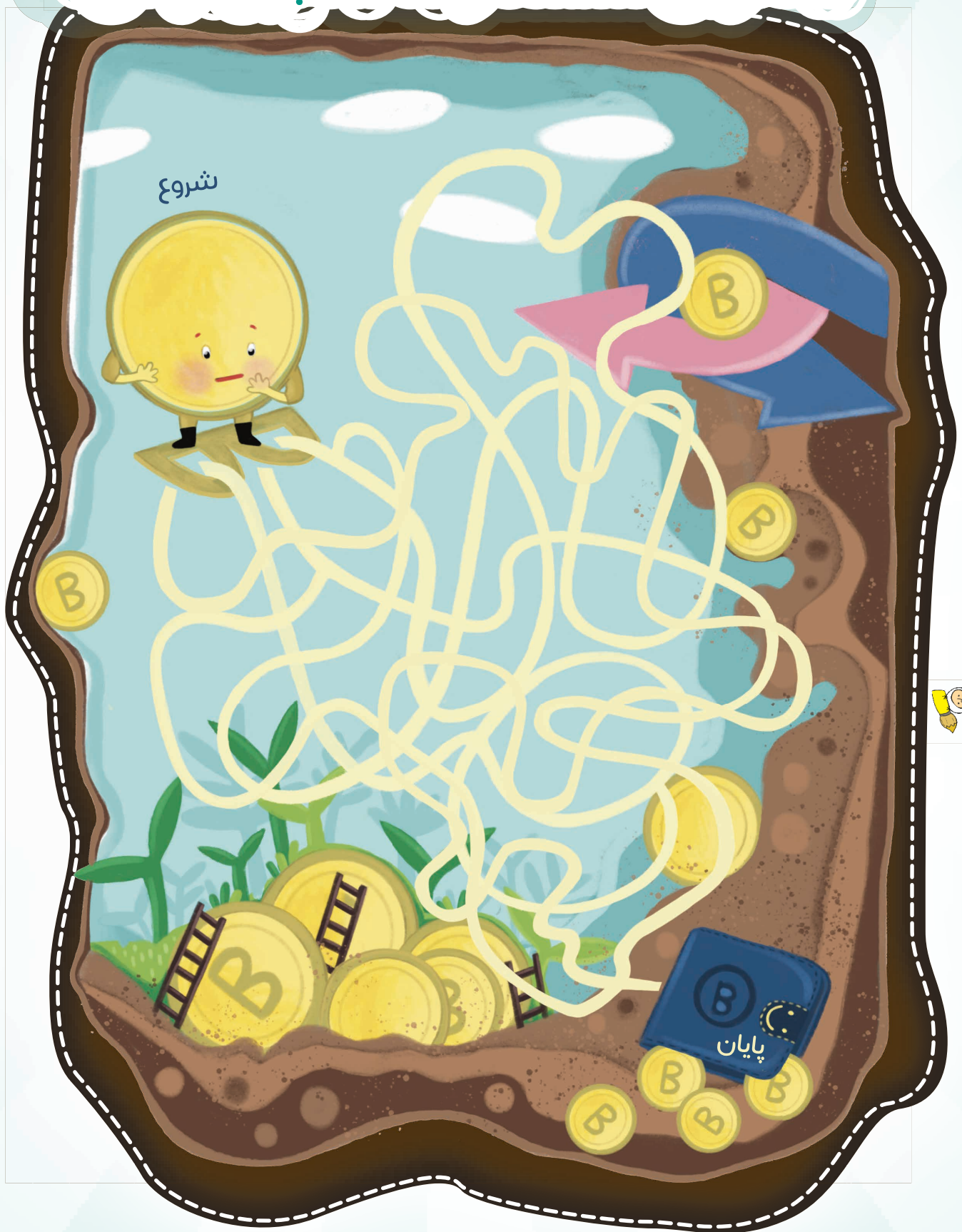
—
—
—

کیف پول دیجیتال





بیت‌کوین گمشده را به کیف پول برسان!



سکه با سکه فرق طاره؟

تا اینجا با دنیای دیجیتال و سکه‌های جادویی‌اش کمی آشنا شدیم.
اما این سکه‌های دیجیتال چه فرقی با سکه‌های توی جیبمان دارند؟
بیایید سکه‌های معمولی و سکه‌های دیجیتالی را با هم مقایسه کنیم!

سکه‌های معمولی

ویژگی‌ها

سکه‌های دیجیتال

در کیف پول، قلم یا بانک



ذخیره شدن



در کیف پول دیجیتال
(موبایل، کامپیوتر)

در مغازه یا بازار



پوش خرج کردن



در پلتفرم مبادله‌ی
رمزارز مثل نوبیتکس

همیشه ثابت
(مثلاً ۱۰۰۰ تومان)



ارزش



تغییر می‌کند
(امروز بیشتر، فردا کمتر)

فلزی، قابل لمس



جنس



دیجیتال، فقط
در موبایل یا کامپیوتر

ممکن است گم شود



امنیت



رمزگذاری شده و امن

جادوگری به نام ساتوشی ناکاموتو

ما موفق شدیم با کسی که هیچ کس تا حالا او را ندیده، صاحب کنیم! کسی که سکه‌ای ساخته که در جیب جا نمی‌شود، اما می‌توانی آن را خرج کنی! بله! او ساتوشی ناکاموتو است، مخترع بیت‌کوین! بیا ببینیم این جادوگر دیجیتال چه حرف‌هایی برای گفتن دارد!



خبرنگار: «سلام آقای ساتوشی! راستش را بگو، تو جادوگری؟ چون سکه‌ای ساختی که مثل سکه‌های فلزی نیست ولی مردم از آن استفاده می‌کنند!»
ساتوشی: «نه! من جادوگر نیستم، اما یک ایده‌ی جادویی داشتم!»
خبرنگار: «خب حالا این ایده‌ی جادویی چی بود؟»

ساتوشی: «ببین، تا حالا پیش آمده که بخواهی به کسی چیزی بدهی، اما نتوانی به او برسی؟ مثلاً یک بستنی برای دوست بخری، ولی او توی یک شهر دیگر باشد؟»

خبرنگار: «اوه... آره! اون وقت چی کار باید کرد؟»
ساتوشی: «خب، من بیت‌کوین را ساختم! بیت‌کوین یک سکه‌ی جادویی است که می‌تواند از راه دور سفر کند، بدون اینکه کسی جلوش را بگیرد!»

خبرنگار: «یعنی بیت‌کوین راه می‌رود؟!»
ساتوشی: «نه دقیقاً، اما می‌پرد!»
خبرنگار: «وااای! چطوری؟!»



ساتوشی: «فکر کن یک تونل نورانی وجود دارد که همه چیز را از داخلش رد می‌کند، اما هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی را از وسط راه بردارد! اسم این تونل بلاک چین است! وقتی کسی یک بیت‌کوین به کسی بدهد، این سکه از داخل این تونل می‌پرد و مستقیم به کیف پول دیجیتالی آن شخص می‌رود!»

خبرنگار: «خب، حالا که من یک بیت‌کوین دارم، چه کارش کنم؟»



ساتوشی: «تو سه راه داری! می‌توانی آن را خرج کنی، مثلاً بعضی بازی‌های آنلاین را با بیت‌کوین بخری. می‌توانی آن را برای بعد نگه داری، چون شاید یک روز خیلی باارزش‌تر شود. می‌توانی به کسی هدیه بدهی، چون می‌شود بیت‌کوین را به هر جایی فرستاد.»

امیر محمد جعفری



خبرنگار: «فکر می‌کنی آینده بیت‌کوین چگونه می‌شود؟»

ساتوشی: «شاید روزی همه‌ی بچه‌ها عیدی‌شان را به جای اسکناس، با بیت‌کوین بگیرند! یا شاید بتوانی با بیت‌کوین شکلات از یک ماشین هوشمند بخری! دنیای دیجیتالی خیلی بزرگ است، و بیت‌کوین تازه اول راه است!»

خبرنگار: «ساتوشی، اگر من بخواهم وارد دنیای بیت‌کوین بشوم، چکار باید بکنم؟»

ساتوشی: «کنجاو باش، یاد بگیر و هوشمندانه تصمیم بگیر!»

شاید روزی تو هم یک ماجراجوی دیجیتالی شوی.»

باب اسفنجی و فرمول سری کریپتوبرگر



یک روز آفتابی در شهر زیر دریا، باب اسفنجی با خوشحالی در آشپزخانهی رستوران آقای خرچنگ ایستاده بود و همبرگرهای خوشمزه درست می‌کرد. ناگهان، آقای خرچنگ وحشتزده از دفترش بیرون دوید و فریاد زد: «باب اسفنجی! فاجعه شده! پلانکتون می‌خواد دوباره فرمول سری رو بدزده!»

چشم‌های باب اسفنجی گرد شد و گفت: «چی؟! باز همون داستان همیشگی؟!» آقای خرچنگ نفس عمیقی کشید و گفت: «اما این بار من یه نقشه‌ی بهتر دارم! قراره فرمول سری کریپتوبرگر رو روی بلاک‌چین ذخیره کنم!»

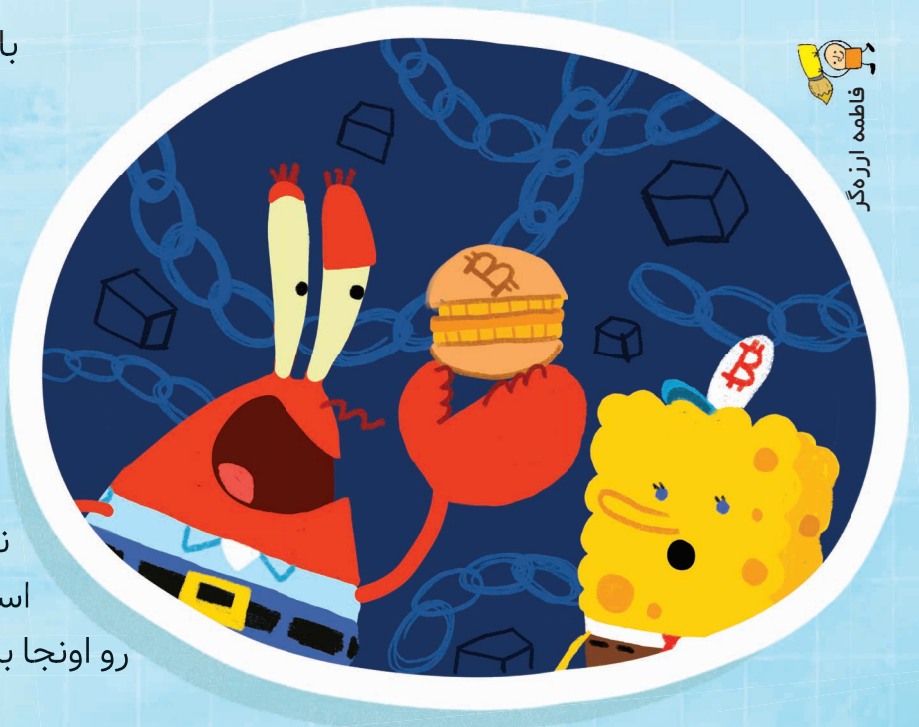
باب اسفنجی سرش را خاراند و پرسید:

«بلاک‌چین؟»

اون دیگه چیه؟

یه زنجیر از مربع‌های واقعی؟! آقای خرچنگ گفت: «بلاک‌چین یه جاییه که اطلاعات خیلی مهم رو توش نگه می‌دارن. هر اطلاعاتی که داخلش بره، دیگه هیچ‌کس نمی‌تونه به راحتی تغییرش بده!» باب اسفنجی گفت: «یعنی اگه فرمول سری رو اونجا بذارم، هیچ‌وقت دست پلانکتون بهش نمی‌رسه؟»

پلانکتون که از دور آن‌ها را می‌پایید، گفت: «هه! فکر می‌کنید بلاک‌چین می‌تونه جلوی من رو بگیره؟ من یه نابغه‌ی دزدی اطلاعاتم! الان هکش می‌کنم و فرمول رو برای همیشه مال خودم می‌کنم!»



آن وقت تندی پشت کامپیوترش نشست و با دکمه‌های قرمز و سبز، تلاش کرد وارد بلاک‌چین شود. اما هر بار که یک رمز جدید وارد می‌کرد، صفحه خاموش می‌شد و یک پیام روی صفحه می‌آمد: دسترسی غیرمجاز! تغییر غیرممکن است!

پلانکتون فریاد زد: «**نه‌ه‌ه‌ه‌ه‌ه!** چرا کار نمی‌کنه؟!»
باب اسفنجی که صدای فریادش را شنیده بود، گفت: «هه‌هه! چون بلاک‌چین مثل یه دفتر جادویی که وقتی چیزی توش نوشته بشه، دیگه هیچ‌کس نمی‌تونه پاکش کنه! برای تغییر هر چیزی، باید همه‌ی دفترها با هم موافقت کنند، و تو فقط یه نفر هستی!»



پلانکتون با عصبانیت دکمه‌های کامپیوترش را فشار داد، اما فایده‌ای نداشت. او شکست خورده بود! امکان نداشت! بلاک‌چین خیلی ایمن‌تر از چیزی بود که فکر می‌کرد! آقای خرچنگ با خوشحالی دست‌هایش را به هم کوبید و گفت: «هه‌هه! حالا دیگه فرمول سری من برای همیشه امنه!»
باب اسفنجی با خوشحالی گفت: «خیلی باحاله!»

از آن روز به بعد، کریپتوبرگر در امن‌ترین جای دنیا، یعنی بلاک‌چین، نگهداری شد. البته پلانکتون همچنان تلاش می‌کرد،

اما هیچ وقت موفق نشد!





رمزعبورت را
قوی‌تر کردی،
۳ خانه جلو برو.

سرمایه‌گذاری
خوبی کردی. از
اولین نردبان
برو بالا.

مار و پلهی کریپتویی!

داستان بازی:

در دنیای کریپتویی، بازیکنان تلاش می‌کنند تا سکه‌های دیجیتالی جمع کنند و به بالاترین خانه‌ی صفحه برسند. اما مراقب باشید! مارهای هکری می‌خواهند حساب‌های دیجیتالی شما را هک کنند و شما را پایین بکشند! عوضش، نردبان‌های امنیتی بلاک‌چین کمک می‌کنند تا سریع‌تر بالا بروید. دوست دارید بازی کنید؟

برای بازی چی لازم دارید؟

- همین صفحه‌ی بازی مار و پلهی کریپتویی
- تاس
- مهره‌های رنگی

چه جور بازی کنید؟

- یک مهره بردارید و نوبت به نوبت تاس بیندازید.
- اگر بازیکنی روی سر مار هکر برود، به خانه‌ای پایین‌تر می‌رود، چون هکر حساب او را دزدیده است.
- اگر بازیکن روی پلهی امنیتی بلاک‌چین برود، امنیتش بالا می‌رود و سریع‌تر به جلو حرکت می‌کند.
- بعضی خانه‌ها دارای کارت کریپتویی هستند. وقتی بازیکن به این خانه‌ها می‌رسد، باید دستورش را اجرا کند:
- اولین بازیکنی که به خانه‌ی ۱۰۰ برسد، برنده‌ی گنج کریپتو می‌شود.





بهار نوبیتکس

حسابی رونق می‌ده
به کسب و کار مردم
محاله یک سکه هم
با نوبیتکس بشه گم

می‌خواد شبیه بهار
شادی بده به دنیا
تا نگران نباشه
هیشکی برای فردا

مثل نوبیتکس ما
که مثل نوبهاره
سکه‌های جادویی
کلی بلاکچین داره

یه کیف داره که مثل
کیف بهار خانومه
سکه و پول کیفش
زیاده ناتمومه

راستی که کیف پولش
عالی‌تر از عالییه
معمولی و ساده نیست
قلکِ دیجیتالیه

فصل بهار رسیده
دشت و دمن پر گله
میون باغ و جنگل
قناری و بلبله

خیلی عجیبه بهار
نو می‌شه دنیا باهاش
انگاری جادویی
بهار و صد ماجراش

تو جیب و کیفِ بهار
شکوفه بی‌شماره
عیدی می‌ده به دنیا
خب آخه اون بهاره







اولین عیدی دیجیتال من!

هر سال، موقع عید، آرمان با ذوق پاکت‌های عیدی را باز می‌کرد، بعد هم با پولش اسباب‌بازی یا خوراکی می‌خرید. اما امسال، مامان و بابا بهش هیچ پولی ندادند.

آرمان با تعجب پرسید: «پس عیدی من چی شد؟!»

بابا خندید و گفت: «امسال عیدیت فرق داره! ما برات یه چیزی خریدیم که وقتی بزرگ شدی، بارزش تر می‌شه!»

آرمان اخم کرد و گفت: «یعنی چی؟ من که چیزی نمی‌بینم.»

مامان گوش‌اش را برداشت. یک صفحه‌ی عجیب را نشان داد و گفت: «بین عزیزم! ما برات توی نوبیتکس یه حساب باز کردیم و به جای عیدی، برات

سکه‌ی دیجیتال خریدیم.»

آرمان گیج شد و پرسید: «سکه‌ی دیجیتال چیه؟ چرا نمی‌تونم ببینمش؟!»

بابا گفت: «سکه‌ی دیجیتال توی اینترنت نگه داشته می‌شه. مثل پول معمولی نیست، اما می‌تونی وقتی بزرگ شدی، خرجش کنی.»

آرمان که هنوز گیج بود، گفت: «یعنی نمی‌تونم الان باهاش بستنی بخرم؟!»

مامان خندید و گفت: «نه عزیزم، اما اگه صبر کنی، این سکه‌ی دیجیتال ممکنه بیشتر بشه و وقتی ۱۸ سالت شد، بتونی باهاش چیزای خیلی مهم‌تری بخری.»





علی گفت: «اوه... تا ۱۸ سالم بشه؟ خیلیه که!»
بابا گفت: «یادت میاد پارسال توی باغچه‌مون بذر کاشتیم و امسال کلی گل
قشنگ دراومد؟!»

آرمان گفت: «آره.»
مامان ادامه داد: «سکه‌ی دیجیتالی هم شبیه همونه! ما امسال برات خریدیم،
ولی باید صبر کنی تا بیشتر رشد کنه و ارزشش بیشتر بشه.»
آرمان که کم‌کم داشت می‌فهمید، پرسید: «یعنی عیدیم یه جور قلک جادویی
شده؟!»

بابا سرش را تکان داد و گفت: «آفرین! ولی فرقش اینه که این قلک توی
گوشی ننگه داشته می‌شه و هیچ‌کس نمی‌تونه بدون اجازه بازش کنه.»
مامان گفت: «وقتی ۱۸ سالت شد، این سکه‌ی دیجیتالی رو می‌تونم به کیف
پول خودت منتقل کنی و هر جور که دوست داری ازش استفاده کنی!»
آرمان هیجان‌زده گفت: «آخ جان! پس من وقتی بزرگ شدم کلی سکه‌ی با
ارزش دارم؟»

بابا لبخند زد: «بستگی به خودت داره! اگه یاد بگیری چطور هوشمندانه خرج
کنی، شاید بیشتر هم بشه.»
مامان اضافه کرد: «بعضی‌ها زود پس‌اندازشون رو خرج می‌کنن و چیزی
براشون نمی‌مونه، ولی آدمای باهوش یک مقدارش رو ننگه می‌دارن و
پس‌انداز می‌کنن!»

آن شب، وقتی توی تختش دراز کشید، به این فکر کرد که وقتی ۱۸ ساله شد،
با سکه‌های دیجیتالی‌اش چکار کند؟ شاید یک وسیله‌ی خیلی خوب بخرد، یا
شاید مثل مامان و بابا، کمی از آن را ننگه دارد تا باز هم بیشتر شود!
از آن روز، آرمان یاد گرفت که بعضی وقت‌ها عیدی‌ها را نباید همان لحظه
خرج کرد، بلکه **باید بهشان فرصت داد تا رشد کنند!**

تو کدام سکه‌ای؟

اگر سکه‌های دیجیتال آدم بودند، هر کدامشان یک شخصیت خاص داشتند. بعضی آرام و مطمئن، بعضی بازیگوش و بامزه، بعضی هم ماجراجو بودند! حالا بیا ببینیم تو شبیه کدام سکه‌ای؟
به سؤال‌های زیر جواب بده و در آخر ببین که چه سکه‌ی دیجیتالی هستی!

الف) کمی از آن را می‌خورم و بقیه را نگه می‌دارم.
ب) زود زود به دوست‌هایم تعارف می‌کنم!
ج) هم‌هش را می‌خورم، بعد دنبال خوراکی‌های دیگر می‌گردم.



سؤال ۱: وقتی یک عالمه خوراکی خوشمزه داری، چکار می‌کنی؟

سؤال ۲: اگر یک بازی جدید بیاید، چطور با هاش برخورد می‌کنی؟



الف) صبر می‌کنم بینم بقیه چه می‌گویند، بعد بازی می‌کنم.
ب) زود نصبش می‌کنم و با دوست‌هایم بازی می‌کنم.
ج) همان لحظه نصب می‌کنم، حتی اگر سخت باشد.



سؤال ۳ : توی مدرسه ، چطوری دوست پیدا می‌کنی؟

- (الف) آرام و مطمئن جلو می‌روم، کم‌کم با بقیه دوست می‌شوم.
(ب) با همه شوخی می‌کنم، زود کلی دوست پیدا می‌کنم!
(ج) یک کار بامزه می‌کنم که همه به من توجه کنند!

حالا بیا ببینیم تو کدام کرپتو هستی!

اگر بیشتر **ب** را انتخاب کردی:
تو مثل **دوج‌کوین** هستی!
شاد، مهربان و اجتماعی! عکس
روی دوج‌کوین یک سگ کوچولوی
بامزه‌ست که همه را خوشحال
می‌کند. تو هم همیشه با
دوست‌هایت خوش می‌گذرانی و
دوست داری همه کنارت خوشحال
باشند!

اگر بیشتر **الف** را انتخاب کردی:
تو مثل **بیت‌کوین** هستی!
آرام، مطمئن و قوی! مثل بیت‌کوین،
همیشه مسیر درست را انتخاب
می‌کنی و بقیه بهت اعتماد دارند.
شاید همیشه زود تصمیم نگیری، اما
وقتی یک چیزی انتخاب می‌کنی تا
آخر پای آن می‌مانی.

اگر بیشتر **ج** را انتخاب کردی:
تو مثل **شیبا اینو** هستی!
پر انرژی، سریع و هیجان‌انگیز! مثل شیبا، همیشه دنبال یه چیز جدید
می‌گردی. یک روز ممکن است آرام باشی، یک روز مثل طوفان! همه
دوست دارند بدانند قرار است بعدش چکار کنی؟!



نوبیتکس چیه؟

سکه‌های دیجیتالی کجاست؟



سلام دوست کوچولو! نا حالا شده بخوای پولات رو به جای
قایم کنی که وقتی بزرگ شدی، یک عالمه شده باشن؟ نوبیتکس مثل یه
دریچه‌ی جادوییه که مامان و بابا می‌تونن برات سکه‌های دیجیتالی نوش پس انداز کنن.
این سکه‌ها همون جا منتظرت می‌مونن نا وقتی ۱۸ سالت شد، در جادویی رو باز کنی و خودت
ازشون استفاده کنی!

NOBITEX

نوبیتکس چیه؟

نوبیتکس مثل یه **دریچه‌ی جادوییه** که شما رو به دنیای سکه
و پول‌های دیجیتالی می‌بره! جایی که می‌تونید سکه‌های جالب و
ارزشمندی مثل بیت‌کوین رو بخرید، بفروشید و پس انداز کنید. انگار
یک در جادویی رو باز می‌کنید و وارد دنیایی می‌شید که پر از گنج‌های
دیجیتالی و فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاریه و جالب‌تر اینکه همه‌ی
این کارها رو فقط با گوشی یا کامپیوترتون انجام می‌دید!

نوبیتکس چطور کار می‌کنه؟

نوبیتکس یه **شرکت فناوری** که کلی آدم خلاق توش کار می‌کنن!
بعضی از اون‌ها برنامه‌نویس هستن و با کدنویسی، کاری می‌کنن که
خرید و فروش سکه‌های دیجیتالی راحت و سریع باشه! بعضی‌هاشون
تخصص امنیت دارن و مراقب سکه‌های ما هستن. یه تیم هم
هست که کمک می‌کنه مردم بهتر درباره‌ی سکه‌های دیجیتالی یاد
بگیرن و بدونن چطور ازشون استفاده کنن.

پولاتو برای آینده نگه دار! مامان و بابا می‌تونن به جای اینکه
برات پول نقد پس انداز کنن، سکه دیجیتالی برات جمع کنن!
سکه‌ها ممکنه بیشتر بشه! بعضی وقتا سکه‌های دیجیتالی
ارزششون بالا می‌ره و وقتی بزرگ شدی، بیشتر از قبل می‌شن!
وقتی ۱۸ ساله شدی، سکه‌ها مال خودته! اون موقع می‌تونی
سکه‌ها رو راحت به کیف پول خودت منتقل کنی و ازشون
استفاده کنی! دیگه پول گم نمی‌کنی! سکه‌های دیجیتالی توی
نوبیتکس مثل فرمول کریپتو برگر امن هستن و هیچ‌کس نمی‌تونه
بدون اجازه‌ت برشون داره!

چرا باید از مامان و بابا بخوای که برات سکه‌ی دیجیتالی جمع کنن؟

سلام... سلام بچه‌ها سلام...

مجله را خواندی؟ با شهر بلاک چین و **نوبیتکس** آشنا شدی؟

حالانوبت تهئه!

شهر بلاک چینی و تصویرت از

شرکت نوبیتکس را بکش!

چطور توی مسابقه شرکت کنی؟

یک برگه بردار، یک شهر بلاک چینی بکش و

رنگ آمیزی کن.

از نقاشی‌ات عکس بگیر و برای ما بفرست.

جایزه‌های باحال!

خلاقانه‌ترین نقاشی‌ها جایزه‌های ویژه داره!

پس خلاق باش

و آینده‌ی شهرهای هوشمند رو بساز.

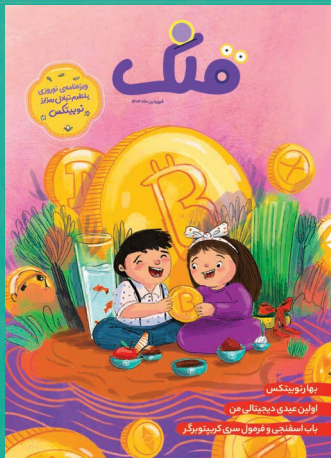
مهلت ارسال: ۲۸ فروردین ۱۴۰۴

نقاشی‌ها رو به این آدرس بفرست:

Pr@nobitex.net

گروه سنی مخاطبان ماهنامه‌ی قلک

۳-۴ ۵-۶ ۷-۸ ۹-۱۰



قلک

زمینه انتشار: اطلاعات و آموزش مبانی اقتصاد برای کودکان

صاحب امتیاز: مؤسسه مطبوعاتی دایره رنگی ایده‌آل

مدیرمسئول مؤسسه مطبوعاتی دایره رنگی ایده‌آل: امیرعباس تقی‌پور

مدیرمسئول: بهنام تقی‌پور

جانشین مدیرمسئول: بهروز تقی‌پور

سر دبیر: مریم شجاعی‌پور

مدیر داخلی: الهام تقی‌پور

کارشناس شعر: زهرا موسوی

تصویرگر جلد: فاطمه زمانه‌رو

مدیر هنری: نگار آشتیانی عراقی

پخش و فروش: روشن مهدوی نیا

مالی و اداری: سمیرا کیانی

تولید محتوای تصویری: محمد تقی‌پور

فضای مجازی: فاطمه تقی‌پور

مجری طرح: مؤسسه فرهنگی هنری آینده پژوهان مدیریت ارتباطات

نشانی: تهران، خیابان جهان‌آرا، خیابان سی‌وچهارم، پلاک ۵۸، طبقه سوم

تلفکس: ۸۸۳۵۶۴۳۶ پخش فروشگاه‌ی: مداد آبی

چاپ: سرمدی/نشانی: خیابان انقلاب- پل چوبی- روبه‌روی ایستگاه BRT - شماره ۲۰ - تلفن: ۷۷۵۳۸۳۲۵

www.qollak.ir info@qollak.ir

@qollakmag @qollakmagazine qollak.magazine

کلیدی حقوق مطالب و تصاویر درج شده متعلق به ماهنامه‌ی قلک است.

اگر قلک تا تاریخ دهم هر ماه به نشانی شما نرسید، لطفاً به شماره ۰۹۳۵۳۱۴۹۲۵۷ (Majalleh2) در تلگرام پیام بدهید یا با ما تماس بگیرید.

مشترک‌های محترم قلک

